

۴ شهریور ۱۳۹۰

آقای دکتر کامران دانشجو
وزیر علوم، تحقیقات و فناوری
جمهوری اسلامی ایران

مقام محترم وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،

خبرگزاری دانشجویان ایران در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ گزارش داد که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مؤسسه علمی آزاد جامعه بهائی را غیرقانونی اعلام نموده است. این اعلامیه چندین روز بعد از یورش مأمورین دولتی به منازل حدود سی نفر از بهائیان وابسته به آن مؤسسه و بازداشت تعدادی از این افراد منتشر شد.

همان طور که مستحضرید، بلافاصله پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بر خلاف قوانین وقت، دانشجویان بهائی از دانشگاه‌های کشور اخراج شدند و اساتید بهائی از سمت‌های خود برکنار گردیدند. دولت در اجرای این بی‌عدالتی اصرار می‌ورزید و مراجعه به اولیای امور برای یافتن راه حلی مناسب به جایی نرسید تا آنکه در اواخر دهه ۱۳۶۰ کاملاً روشن شد که ثبت نام جوانان بهائی در دانشگاه‌ها بدون انکار عقاید مذهبی‌شان میسر نیست و حکومت نیز تغییری در این وضع نخواهد داد. تحت این شرایط تأسیس یک دانشگاه رسمی برای بهائیان به وضوح غیرممکن بود زیرا در برابر مخالفت علنی دولت اقدام به کسب مجوز برای این کار عملی بی‌فایده، غیر معقول و حتی تحریک‌آمیز بود. در نتیجه جامعه بهائی ترتیباتی غیررسمی فراهم نمود تا از خدمات داوطلبانه اساتید اخراجی برای تدریس جوانان بهائی استفاده شود.

از آنجایی که هر تلاش آموزشی جدی از نوعی هماهنگی بهره‌مند می‌گردد، این اقدام نیز به مرور به شکلی منظم‌تر درآمد و بعداً نام مؤسسه علمی آزاد را به خود گرفت. اگرچه جامعه بهائی در اوایل هرگز این ابتکار را اعلان عمومی نکرد با این حال به تدریج دیگران، چه در ایران و چه در خارج، از ماهیت و جدیت این اقدام مطلع شدند و داوطلب کمک به آن گردیدند. جامعه مصمم بود که احتیاجات تحصیلی کلیه جوانان خود را تأمین نماید و در نتیجه این برنامه به مرور توسعه یافت ولی در هر حال به صورت یک فعالیت داخلی جامعه باقی ماند بدین معنا که دایره فعالیتش منحصر به جامعه بهائی بود و با آموزش عموم مردم سروکاری نداشت. کلاس‌ها اکثراً در منازل بهائیان برگزار می‌شد. شرکت در آن داوطلبانه و بهره‌مندی از آن محدود بود. دانشجویان انتظار دریافت مدرک رسمی

نداشتند و قول مزایای دیگر از قبیل افزایش امکان استخدام به کسی داده نمی‌شد. هدف، پرورش فکری جوانان بهائی آن مرز و بوم و آمادگی بیشتر آنان برای خدمت به اجتماع بود. در حقیقت این فعالیت جامعه بهائی را می‌توان در مقیاسی کوچک با تلاش پدر و مادری مقایسه نمود که در محیط خانواده و به طور خصوصی آموزش فرزندان خود را که از حضور در مدارس عمومی محروم شده‌اند به عهده می‌گیرند. مگر نه این است که تعلیم خانگی و تدریس خصوصی از قدیم الایام در بین ایرانیان دانش‌پرور معمول و مرسوم بوده است؟

دولت جمهوری اسلامی از آغاز بارها کوشیده است که پیشرفت این برنامه را مسدود سازد و مشکلاتی برای شرکت‌کنندگان به وجود آورد. منازلی که کلاس‌ها در آنجا تشکیل می‌گردید مورد حمله و یورش مأمورین امنیتی واقع می‌شد. کامپیوترها، کتاب‌ها و دیگر وسایل آموزشی که با مشقت و زحمت فراوان تهیه شده بود به تاراج می‌رفت. بسیاری از کسانی که در این مجهودات شرکت داشتند بازداشت می‌شدند و تحت فشار قرار می‌گرفتند تا تعهد بدهند که در راه کمک به تحصیل جوانان فعالیت نخواهند کرد. یورش سال ۱۳۷۷ به بیش از ۵۰۰ خانه بهائی در سراسر ایران نمونه‌ای از این آزار و اذیت‌ها است و در عین حال جنبه خصوصی و خانگی بودن این اقدام آموزشی را به خوبی نشان می‌دهد.

آن جناب به خوبی آگاهند که این اقدامات در راستای سیاست‌گذاری رسمی دولت و مبارزه‌ای سازمان‌یافته به منظور نابودی جامعه بهائی در مقام موجودیتی زنده و پویا در آن مملکت بوده است. سند محرمانه‌ای که در سال ۱۳۶۹ از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر شد و به تصویب مقام رهبری رسید موضع جمهوری اسلامی را نسبت به جامعه بهائی روشن می‌سازد و مشخص می‌نماید که باید با بهائیان به نوعی رفتار شود که "راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود." یک نسخه از این سند جهت ملاحظه آن مقام محترم به پیوست تقدیم می‌گردد. یقیناً مطلع هستید که بخشی از این سند تحت عنوان "جایگاه فرهنگی" صریحاً اعلام می‌دارد که بهائیان باید "در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهائی‌اند از دانشگاه محروم شوند."

تجارب سال‌های بعد از صدور این سند ثابت کرده است که سیاست ممانعت از ورود بهائیان به مؤسسات آموزش عالی کشور کاملاً پابرجا است. در سال ۱۳۸۵ بر اثر اعتراضات گسترده به ادامه این ممنوعیت، نمایندگان دولت متبوع شما به جامعه بین‌المللی اظهار داشتند که اشاره به مذهب در اوراق کنکور سراسری برای شناسایی دین متقاضی نیست بلکه فقط موضوع دروس مذهبی نامبرده را تعیین می‌نماید. جامعه بهائی با حسن نیت این توضیح را پذیرفت. از آن پس بهائیان سعی کرده‌اند در این آزمون شرکت نمایند و هرچند مشکلات موجود موجب گردیده که سال به سال از تعداد متقاضیان کاسته شود ولی با این حال اکثر شرکت‌کنندگان با موفقیت و بعضی با بالاترین نمرات امتحان را گذرانده‌اند.

بعد از شرکت مجدد جوانان بهائی در امتحانات ورودی سراسری آشکار شد که چند ماه بعد از آنکه نمایندگان دولت جمهوری اسلامی به جامعه بین‌المللی اطمینان داده بودند که بهائیان برای ورود به دانشگاه لازم نیست در تقاضانامه‌های مربوطه دین خود را انکار کنند، اداره حراست مرکزی وزارت خانه جناب عالی نامه‌ای به ۸۱ دانشگاه در سراسر ایران فرستاد و به آنها دستور داد که "اشخاص بهائی چنانچه در حین ورود به دانشگاه و یا حین تحصیل مشخص گردد که بهائی هستند، می‌بایست از دانشگاه اخراج گردند. لذا ضروری است نسبت به جلوگیری از ادامه تحصیل یاشدگان موصوف اقدام لازم را معمول و نتیجه را به این مرکز منعکس فرمایید." نسخه‌ای از این سند نیز به پیوست ارسال می‌شود.

بدین ترتیب، جوانان بهائی به طرق مختلف از دسترسی به تحصیلات عالی محروم می‌شوند. از عده کثیری با ارسال اطلاعیه ظاهرفریب "نقص پرونده" سلب صلاحیت می‌شود. کسانی که با موفقیت از این مرحله می‌گذرند از ثبت نام آنان در دانشگاه‌ها جلوگیری می‌شود. تعداد بسیار قلیلی هم که به علت عدم توجه به مذهب‌شان موفق به ثبت نام می‌شوند در مراحل بعدی اخراج می‌گردند. در بعضی موارد، این اخراج با بی‌انصافی کامل چند هفته یا چند روز قبل از اتمام دوره تحصیلی صورت گرفته است. معیار صحیح برای سنجش دسترسی بهائیان به آموزش عالی این نیست که به چند نفر از آنان اجازه ورود به دانشگاه داده می‌شود، بلکه این است که به چند نفر از آنان اجازه داده می‌شود که تحصیلات خود را به پایان برسانند. بر هر ناظر تیزبینی روشن است که تنها دلیل اینکه عده معدودی از جوانان بهائی موقتاً به دانشگاه‌های شما راه داده شده‌اند آنست که از این طریق مأمورین دولت بتوانند ممنوعیت بهائیان از دسترسی به تحصیلات عالی را با ریاکاری انکار کنند.

و اکنون بهائیان با مصائب جدیدی رو به رو هستند. آنان در حین بازجویی در باره فعالیت‌های غیر رسمی آموزشی جوانان خود مورد خشونت قرار می‌گیرند. کسانی که به تمشیت امور این برنامه کمک می‌کنند به زندان تهدید می‌شوند. به پدر و مادرهایی که میزبان کلاس‌ها هستند هشدار می‌دهند که چنانچه کلاس‌ها ادامه یابد منازل‌شان مصادره خواهد شد و به دانشجویان علیه شرکت در کلاس‌ها اخطار داده می‌شود و در عین حال به آنان تأکید می‌گردد که هرگز به دانشگاه‌های کشور راه نخواهند یافت مگر آنکه دین خود را ترک کرده به اسلام بگرایند. با وجود این، وقتی که نمایندگان دولت متبوع شما در صحنه بین‌المللی مورد اعتراض واقع می‌شوند اظهار می‌دارند که در ایران هیچ فردی به خاطر معتقدات مذهبی خود از تحصیل محروم نمی‌شود. چقدر اسف‌انگیز است که نمایندگان جمهوری اسلامی با اشاعه مکرر این گونه اکاذیب آشکار، اعتبار دولت ایران را بیش از پیش خدشه‌دار می‌سازند. آیا زمان آن فرا نرسیده است که نمایندگان جمهوری اسلامی عادت گفتن یک مطلب به بهائیان و ارائه یک سلسله اطمینان‌بخشی‌های ضد و نقیض در صحنه جهانی را ترک نمایند؟

بدیهی است که توده مردم جهان به خصوص مروجین عدالت اجتماعی، دانشگاهیان، دانشجویان و به راستی قاطبه ملت شریف ایران ممنوعیت عمدی هر جوانی از تحصیل را عملی درخور نکوهش و مغایر همه موازین

قانونی، دینی، اخلاقی و انسانی می‌دانند. بسیاری از کارمندان دولت که نزدشان دادخواهی می‌شود حتی کارکنان وزارت خانه شخص جناب عالی نسبت به بهائیان ابراز هم‌دردی می‌کنند و اظهار می‌دارند که متأسفانه دست‌شان بسته است چه که از مقامات بالا به آنها دستور داده شده که بر طبق مفاد سند ۱۳۶۹ شورای انقلاب فرهنگی عمل کنند. ولی با نهایت تأسف دولت متبوع شما هم‌چنان بر محروم کردن اعضای جوان جامعه بهائی از تحصیلات عالی پافشاری می‌کند.

چگونه است که حکومتی، جمعی از شهروندان جوان را تنها به خاطر باورهای مذهبی‌شان از تحصیلات عالی باز می‌دارد و سپس هنگامی که خانواده‌های آنان به کمک یکدیگر ترتیباتی خصوصی فراهم می‌سازند و آن جوانان را در منازل خود گرد هم می‌آورند تا فی‌المثل به تحصیل علم فیزیک و زیست‌شناسی بپردازند، آن دولت با توسل به قوانین مصوب برای نظارت بر مؤسسات آموزشی عمومی، این اقدام را غیر قانونی اعلام می‌کند؟ چرا دولت باید نسبت به اشتیاق جوانان ایرانی بهائی برای کسب تحصیلات عالی این‌گونه بی‌رحمانه عمل نماید؟ مگر نه این است که اساتید دانشگاه‌های شما از دانشجویان خود می‌خواهند که همین شوق و علاقه شدید به تحصیل را در وجود خود پرورش دهند؟

هرچند برنامه تحصیلی جامعه بهائی ایران هرگز در مقامی نبوده است که برای دانشجویان خود که کلاس‌های مربوطه را با موفقیت به اتمام می‌رسانند مدرکی رسمی صادر نماید اما دست‌آوردهای علمی صدها فارغ‌التحصیل این کلاس‌ها و اشتیاق آنان به آموزش موجب گردیده است که دانشگاه‌های بسیاری از کشورهای جهان آنان را برای ادامه تحصیل در رشته‌های فوق لیسانس بپذیرند. آنچه تحسین عمیق اساتید و هم‌کلاسان این دانشجویان را در دانشگاه‌های خارج برانگیخته است عزم راسخ آنان به بازگشت به ایران بعد از اتمام تحصیل می‌باشد که با وجود وقوف کامل بر مشکلات شدیدی که با آن رو به رو خواهند شد، به خاطر اشتیاقی که برای خدمت به پیشرفت وطن خود دارند، حاضرند هر سختی را تحمل کنند. چگونه است که دولت این تعهد به عمران کشور را ارج نمی‌نهد؟

امروز به سختی می‌توان دولت دیگری را در بین حکومت‌های جهان نام برد که هم خود را این چنین روش‌مندانه صرف ممانعت از پیشرفت تحصیلی بخشی از شهروندان کشور خود نماید. توجه فرمایید که مسئله تنها این نیست که بهائیان ایران در راه پیشرفت خود با موانع اجتماعی و تشکیلاتی رو به رو هستند چون که بسیاری از اقلیت‌های دیگر نیز با این وضع ناگوار مواجهند. مشکل فقط این نیست که سیاست‌گذاری‌های دولت ایران بهائیان را از دسترسی به تحصیلات عالی باز می‌دارد، هرچند چنین اقدامی نیز واقعاً تأسف آوراست. شما از این نیز فراتر رفته‌اید و بدون هیچ ملاک و منطق قابل قبولی ابتکار بعضی از شهروندان‌تان را که فکر خود را برای کسب دانش به کار می‌برند غیر قانونی اعلام داشته‌اید!

اکنون دولت ایران در شهرهای سراسر کشور، بهائیان را چنانچه ارتباط خود را با فعالیت‌های آموزشی عالی جامعه متوقف نسازند متهم نموده و به بازداشت تهدید می‌کند. اما این اتهامات بسیار مبهم است و به درستی مشخص نیست که دقیقاً چه کاری غیر قانونی می‌باشد: درس خواندن؟ آموختن؟ کمک به دیگران در جهت کسب دانش؟ چرا باید جوانان بهائی از تحصیل یا از گرد هم آمدن برای یادگیری ممنوع شوند و چرا به یک استاد اخراجی دانشگاه اجازه داده نشود که دانش تخصصی خود را در اختیار جوانانی قرار دهد که از حق تحصیل محروم شده‌اند؟ نهایتاً چه اقدامی غیر قانونی است: سیاست‌گذاری یک دولت برای ممانعت شهروندان از تحصیلات عالی به خاطر باورهای مذهبی آنان و یا تلاش‌های یک جامعه برای آموزش جوانان خود؟ به وضوح می‌توان مشاهده نمود که غیر قانونی اعلان نمودن مجهودات تحصیلی جامعه بهائی متأسفانه نیست مگر ترغیب دیگری از طرف مسئولین امور— تلاشی آشکار که از طریق آن جامعه قانون‌مند بهائی را که اطاعت از حکومت یکی از اصول آیینش است در موقعیتی قرار دهند که در مختل ساختن پیشرفت خود شریک و هم‌دست گردد.

در نظر بهائیان حکومت در مقام نظامی برای تأمین رفاه و پیشرفت منظم جامعه بشری سزاوار احترام و حمایت صمیمانه است و اطاعت از حکومت یکی از ویژگی‌های تعالیم بهائی است. اما این اطاعت مطلق نبوده و نیست و به عنوان مثال بهائیان حاضر نخواهند شد که بدین منظور در رعایت اصول روحانی که به آن معتقدند کوتاهی نمایند— آموزش و پرورش کودکان و جوانان در زمره این اصول است.

از جمله تعالیم بهائی آنست که خداوند متعال "از بین کافه حقایق کونیّه حقیقت انسانیّه را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتخر و ممتاز فرمود." بر طبق آثار بهائی "علم به منزله جناحت از برای وجود و مرقاقت از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم... فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط." و هم‌چنین "عزت و سعادت هر ملتی در آن است که از افق معارف چون شمس مشرق گردند" و پدران و مادران بهائی موظفند که "دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند" و فرزندان دل‌بند خویش را "در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند."

از اینرو بهائیان بر این باورند که برای هر فرد تحصیل دانش وظیفه‌ای است روحانی تا استعدادهای خدادادی او شکوفا گردد و بتواند به بهبود وضع اجتماع کمک نماید. همگان باید برای کسب آن از آزادی کامل برخوردار باشند و هیچ دولتی نباید این حق اساسی و مقدس را از شهروندان دریغ دارد. با وجود این، در پاسخ به مخالفت‌های اخیر دولت، بهائیان ایران برای ابراز مجدد حسن نیت خود، مشغول بررسی فعالیت‌های آموزشی در جهت کمک به جوانان خود در طی بیست سال گذشته هستند تا در صورت لزوم تغییراتی ایجاد نمایند و برای تمثیت این امور طرقی بیابند که تأکید بیشتر و واضح‌تری بر غیر رسمی بودن مجهودات‌شان داشته باشد.

آن مقام محترم به خوبی واقفند که بهائیان نه مسئولیت خویش را برای تأمین بهترین و مفیدترین امکانات آموزشی در ایران برای جوانان خود رها خواهند کرد و نه به خاطر دسترسی به تحصیلات دانشگاهی عقاید دینی خود را انکار خواهند نمود. از شما در مقام مسئول تأمین آموزش عالی برای جوانان آن سرزمین تقاضا می‌کنیم تا در جهت پایان بخشیدن به سیاست‌گذاری‌های غیر عادلانه و سرکوب‌گرانه دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام لازم معمول دارند تا هم جوانان بهائی و هم دیگر شهروندان محروم، به تحصیلات عالی دسترسی داشته باشند.

با احترام،

جامعه بین‌المللی بهائی

ضمیمه دارد

رونوشت: سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، نیویورک و ژنو